مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۸/ پاییز ۱۳۹۷

مناسبات حکومت شوروی با مسلمانان ساکن روسیه در دهه اول انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷ – ۱۹۲۷م.)

عباس برومند اعلم[۱]
آذر ملک احمداف[۲]

چکیده: انقلاب بلشویکی در روسیه در سال ۱۹۱۷م. یکی از حوادث بزرگ تاریخ است که ایدئولوژی جدیدی به همراه داشت و آن را به صحنه سیاسی جهان وارد کرد. رهبران این انقلاب با محوریت لنین اندیشه‌های سوسیالیستی را مطرح می کردند و در اندیشه آنان دین مانع رشد جامعه بود. این در حالی است که تقریباً یک‌ششم جامعه روسیه در اوایل انقلاب را مسلمانان تشکیل می‌دادند و در زندگی روزمره، آداب و رسوم اسلامی را مراعات می‌نمودند و مظاهر فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود. پرسش اساسی در این زمینه این است که بلشویک‌ها در سال‌های نخست انقلاب چطور توانستند مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار دهند و اندیشه‌های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟ در این مقاله تلاش می کنیم سیر سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلشویکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنیم، واقعیت آن است که بلشویک‌ها موفق شدند با اتخاذ سیاست‌های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نمایند و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند. البته پس از تثبیت حکومت خود روش متفاوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: دولت شوروی، مسلمانان روسیه، کمونیسم، بلشویک‌ها، آسیای میانه

---

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (نویسنده مسئول).aboroomanda@yahoo.com
۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه بین المللی امام خمینی.**azer**.melikehmedov12@gmail.com
تاریخ دریافت : ۱۳۹۶/۱۰/۲۸ تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

The Soviet Government's Relationships with the Muslims Living in Russia during the First Decade of the Bolshevik Revolution (1917-1927AD)

Abbas Boroman Alam[1]
Azar Malek Ahmadof[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

Abstract: Bolshevik Revolution in Russia in 1917 was one the great incidents of history that brought along a new ideology and entered it into political scene of the world. The leaders of this revolution centered on Lenin, put forward socialistic thoughts and they believed that religion prevented the development of society. Meanwhile, in the early years of Bolshevik revolution, one-six of the community was made up of Muslims and in daily life, they observed Islamic customs and manifestations of Islamic culture were evident in all aspects of their lives. The main issue in this article is that how the Bolsheviks influenced Muslims during early years of revolution and spread Communist thoughts among them. In this paper, we are going to study the course of the policy of Soviet government toward Muslims in early years of revolution relying on documents and works of Russian researchers. Actually, Bolsheviks succeeded by adopting tolerance policies in early years in the field of culture, education etc., caught Muslims' attention and spread Communist ideology among them; however, they changed their attitude afterward that will be studied later in the paper.

Keywords: Soviet governments, Russian Muslims, Communist, Bolsheviks, Central Asia

1 Abbas Boroumand Alam, Associate professor of history department of Imam Khomeini International University (corresponding author), aboroomanda@yahoo.com

2 Azer melikahmadov, . M.A of Islamic history from Imam Khomeini International University ,. **azer**.melikehmedov12@gmail.com

مقدمه

طلیعهٔ انقلاب بلشویکی به مسلمانانی که سال‌ها در راه کسب حقوق خود در تلاش بودند، آزادی‌های خاصی را نوید داد که پیشتر از آن بی بهره بودند. در نخستین کنگره مسلمانان ترکستانی در تاشکند (آوریل ۱۹۱۷م.) که شورای مرکزی مسلمانان ترکستان را ایجاد کرد، چنین آمده است: «ما مسلمانان ترکستان، پس از سال‌ها اطاعت از حکومت تزاری روسیه به لطف انقلاب و درگیری‌مان با حکومت تزاری برای نخستین بار این فرصت را یافتیم که درخواستهایمان را مطرح سازیم».[1] حکومت شوروی که دین را عامل جهالت، واپس‌ماندگی و ابزار استثمارگری حاکمان می‌شمرد، اکنون وارث سرزمینی با یک ششم جمعیت مسلمان شده بود لذا باید خیلی سریع موضع خود را در برابر اقلیت‌ها آشکار می‌ساخت. روحانیون مسیحی و نهاد کلیسا در نظر بلشویک‌ها، طرفدار دولت تزاری و ضدانقلاب بودند، اما مسلمانان که مظاهر فرهنگ اسلامی در تمام ابعاد زندگی آنها آشکار بود، به انقلاب امید داشتند و گروه‌هایی از آنها تا حدودی از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند. سیاست حکم می‌کرد که ایدئولوژی ضددین دولت شوروی دل مسلمانان را به‌دست آورد و آنها را از عناصر ضدانقلاب دور نگه دارد و البته همزمان مناطق مسلمان‌نشین قفقاز و ترکستان را در محدوده قلمرو شوروی نگه دارد، چرا که در دوران «حکومت موقت» این مناطق دولتهای مستقلی را تشکیل داده بودند. در دوران جنگ داخلی (۱۹۱۸ —۱۹۲۱م.) بعضی از مناطق مسلمان‌نشین بی‌طرف ماندند و در جنگ میان ارتش سرخ و سفید دخالت نکردند. بنابراین موضع همدلانه می‌توانست جماعت کثیری را با آنها همراه سازد. از این زمان دور جدیدی از مناسبات میان روس‌ها و مسلمانان آغاز گردید که البته از کلیت آن با غلبهٔ سیاست‌ورزیهای دورهٔ استالین آگاهیم. اما آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت با عطف توجه به وجود ادوار مختلف در این مناسبات، بر دههٔ نخستین انقلاب متمرکز است.

در باب این موضوع و دورهٔ زمانی خاص می‌توانیم به همهٔ آثاری که به سال‌های انقلاب پرداخته‌اند مراجعه کنیم. اما حقیقت این است که به دلیل غلبهٔ روایات موجود از سیاست‌های ضددینی کمونیست‌ها به‌طور کل و استالین به‌طور خاص، مناسبات خاص این دوره با مسلمانان چندان مورد توجه نبوده است. مضافاً بر اینکه اساساً در مطالعات فارسی همواره جای روایات روسی خالی است. چند اثر غیرروسی خاص که در این حوزه اطلاعات

1 Svat Soucek (2000), *A History of Inner Asia*, Cambridge University Press, p.210.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

اندکی ارائه نموده‌اند کتاب *علمای اسلامی در تاجیکستان* اثر عبدالله رهنما مؤلف تاجیک و کتاب *تاریخ آسیای میانه* اسوات ساوسک هستند که گزارشی از کلیت فضای این دوره ارائه می‌کنند. البته کتاب *اسلام و شوروی* و *اقوام مسلمان اتحاد شوروی* و *باسماچیان* نیز نظری بر فضای زمانی مورد نظر انداخته‌اند. آنچه در این میان پاسخ واضحی بدان داده نشده حقیقت رابطه با مسلمانان و علت آن است. پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که بلشویک‌ها در سال‌های نخست انقلاب چطور توانستند مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار داده و اندیشه‌های کمونیستی را در میان آنان رواج دهند؟

در این مقاله تلاش می‌کنیم سیاست حکومت شوروی را نسبت به مسلمانان در اوایل انقلاب بلشویکی با تکیه بر اسناد و آثار محققان روسی بررسی کنیم، واقعیت آن است که بلشویک‌ها موفق شدند با اتخاذ سیاست‌های رواداری در اوایل انقلاب در حوزه فرهنگ، آموزش و... جامعه مسلمانان را به سوی خود متمایل نمایند و ایدئولوژی کمونیستی را در میان آنها رواج دهند. البته پس از تثبیت حکومت خود روش متفاوتی را در پیش گرفتند که در ادامه بررسی خواهد شد.

تلاش بلشویک‌ها برای جذب مسلمانان

در فاصله سال‌های ۱۹۱۷تا ۱۹۲۰م.، بیشتر فعالان سیاسی تاتار، قفقازی و ترکستانی که مسلمان بودند در شرایطی قرار داشتند که کوچک‌ترین چراغ سبزی از جانب کمونیست‌ها آنها را به سمت خود جلب می‌کرد. بیانیه‌های امیدبخش پی‌درپی رهبران شوروی وقتی که در کنار حقوق سلب شدهٔ عهد تزاری و رفتار رهبران ارتش سفید قرار می‌گرفت در روندی کاملاً طبیعی دلها را به سمت خود معطوف می‌ساخت. از همان نخستین روزهای انقلاب توجه به احساسات ملی مسلمانان از جانب کمونیست‌ها مورد تأکید قرار گرفت. لنین که مذهب را افیون جامعه می‌دانست به علت شکست آلمان در جنگ و نیاز شدید به نیروی اقلیت‌های ملی و مذهبی به آنان آزادی و حتی آزادی جدا شدن از حکومت روسیه را داد. او در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ م. یعنی ۸ روز پس از کودتا و تشکیل حکومت موقت بیانیه‌ای صادر کرد که نکات مهم یاد شده زیر در آن گنجانده شده بود:

۱. برابری و حاکمیت ملیت‌های مقیم روسیه
۲. حقوق ملیت‌های روسیه در زمینه آزادی جهت اتخاذ تصمیم برای داشتن حق ایجاد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

سازمان و تشکیل یک حکومت مستقل

۳. ایجاد تضمین برای توسعه آزادی اقلیت‌های ملی و گروه‌های مذهبی ساکن منطقه روسیه.[۱]

در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷ م. از طرف حکومت شوروی بیانیه‌ای با عنوان «خطاب به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» بدین محتوا صادر شد: «.... در برابر همهٔ حوادث عظیمی که در حال رخ دادن است ما به شما مسلمانان زحمتکش و محروم روسیه و شرق روی آورده‌ایم. مسلمانان روسیه، تاتاران ولگا و کریمه، قرقیزها و سارت‌های سیبری و ترکستان، ترک‌ها و تاتارهای ماوراء قفقاز، چچنی‌ها و ساکنان کوهستان قفقاز همهٔ شما که مساجد و مکان‌های عبادتتان ویران شده، معتقدات و رسومتان توسط تزارها و سرکوبگران روسیه پایمال شده! از این به بعد عقاید و رسومتان، نهادهای ملی و فرهنگی‌تان آزاد و مصون اعلام می‌شود، حیات ملی خود را آزادانه و بدون مانع ترتیب دهید. این حق شماست. بدانید که حقوق شما همچون حقوق همهٔ خلق روسیه، با نیروی انقلاب و ارگان‌هایش... محافظت می‌شود، پس از آن حمایت کنید. ما در راه تولد دوبارهٔ جهان انتظار همدلی و حمایت از شما داریم». این بیانیه را رئیس دولت شوروی ولادیمیر لنین و وزیر امور ملل دولت شوروی، استالین امضا کردند.[۲]

دولت شوروی در بیانیه «حقوق ملل روسیه» که در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ صادر شد «به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» اعلام کرد که از سیاست امپراتوری تزاری و دولت موقت امتناع می‌کند و ملل اقلیت ساکن قلمرو شوروی از حقوق مساوی و احترام برابر برخوردار می‌شوند. این دو بیانیه تأثیر زیادی بر مسلمانان ساکن روسیه و نیز بر جهان اسلام داشت. البته مسلمانان از دولت موقت به علت اینکه درخواست مسلمانان در مورد تأسیس نظام آموزشی و دینی آنها را رد کرده بود، ناراضی بودند. در مقابل، بلشویک‌ها برای اینکه مسلمانان را به سمت خود جذب کنند سایر درخواست‌های آنها را می‌پذیرفتند. بلشویک‌ها در تبلیغات خود بیان می‌کردند که شریعت و کمونیسم تکمیل‌کننده یکدیگر هستند و در نتیجه مسلمانان شعارهایی مانند «برای حکومت شوروی، برای شریعت» را سر می‌دادند. در

۱ کریم روشنیان [بی‌تا]، *اسلام در شوروی*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، صص۲۷-۲۸.

۲ همان،

Soucek, ibid.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

بیستم ژانویه ۱۹۲۰ کمیته مرکزی جمهوری شوروی ترکستان قانونی در مورد «تطبیق قوانین و شرایط حکومت کارگری و روستایی جمهوری ترکستان با قوانین شریعت و قوانین عرفی» صادر کرد که بر مبنای آن دولت شوروی در ترکستان بر طبق قوانین اسلامی اداره می‌شد. چنین وضعیتی در ایالات بخارا و خوارزم نیز به‌وجود آمد. بنابراین مشاهده می‌شود که به‌طور کلی دولت شوروی در اوایل انقلاب به مسلمانان آزادی تام داده بود و اندیشه‌های کمونیستی برادری و حقوق یکسان تمام ملل و مبارزه با امپریالیسم غرب را وعده می‌داد.[1] در نتیجه در دوران جنگ داخلی که قدرت‌های غربی از ارتش سفید حمایت می‌کردند، ارتش سرخ و دولت شوروی، مورد احترام و حمایت مسلمانان بود. ژنرال‌های ارتش سفید تلاش می‌کردند در مناطق تصرف شده قوانین سرمایه‌داری قبلی را دوباره برقرار کنند و بر این اساس زمین‌ها را از مردم پس می‌گرفتند و به آنها با چشم حقارت می‌نگریستند. این چنین سیاست رهبران ارتش سفید هم باعث شد که مردم عادی از دولت بلشویکی که به آنها وعدهٔ حقوق مساوی می‌دادند، حمایت کنند.[2]

خیلی زود شعار آزادی مسلمانان مانند شعارهای دیگری که به کارگران، کارخانه‌ها را، به روستاییان زمین‌ها را، به ملت‌ها صلح را و به گرسنگان نان را وعده می‌داد، رواج پیدا کرد. بلشویک‌ها به قسمت مسلمان‌نشین امپراطوری روسیه سابق توجه زیادی داشتند و حمایت و علاقه‌شان را به مسلمانان نشان می‌دادند، درحالی‌که مسیحیان این سرزمین را دشمن خود می‌دانستند. در تلگرام محرمانه‌ای که در دوم آوریل سال ۱۹۲۰ از طرف شورای نظامی انقلاب به جبهه قفقاز برای گریگوری اورجونیکدزه فرستاده شد، از طرف لنین گفته شده بود: «در برخورد با مسلمانان قفقاز، محتاطانه برخورد و به‌خوبی رفتار کنید، مخصوصاً زمانی که وارد داغستان می‌شوید روابط همه‌جانبه خوبی با مسلمانان داشته باشید و نشان بدهید که از خودمختاری سرزمینشان و استقلال‌طلبی‌شان حمایت می‌کنید». استالین ۶ ماه بعد در کنگره فوق‌العاده ملل داغستان سخنرانی کرد و ضمن تأکید بر اهمیت جدی شریعت، بیان داشت: «حکومت شوروی شریعت را حق رسمی ملل مسلمان می‌داند و آن را مانند حقوقی که سایر ملل این کشور دارند، می‌پذیرد». در اوایل دهه بیست، دولت شوروی فعالیت دادگاه‌های شرعی را حتی از نظر مالی تحت حمایت قرار داد. چنین شرایطی نه تنها در قفقاز شمالی، بلکه در

1 Дж Хосконг (1994), *История* Советского Союза, Москва, стр 112.
2 Эд Карр (1990), *История Советской России*, Москва, стр 260.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

مناطق دیگری که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند مانند آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، سرزمین‌های اطراف رود ولگا و سیبری نیز وجود داشت.[۱]

پس از مسلمانان روسیه، هدف نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی مسلمانان کشورهای دیگر بود. لنین طی بخشنامه‌ای در ۲۰ فوریه ۱۹۱۹ دستور داد که در شرق با زحمتکشان و مردم به زبان فارسی، عربی و ترکی صحبت کنند. بلشویک‌ها تلاش می‌کردند بی‌عدالتی‌هایی که دولت تزاری علیه ملل اقلیت اعمال کرده بود را جبران کنند. برای دولت شوروی موضوع کلیدی این بود که به اقلیت‌ها خود مختاری بدهند و دینشان را آزاد کنند. دولت شوروی به ملل اقلیت و مخصوصاً مسلمانان اجازه می‌داد که در مدارس اسلامی آموزش ببینند و بر طبق قوانین شرعی خود حکم صادر کنند، آنها املاکی را که زمان دولت تزاری از مسلمانان مصادره شده بود باز پس دادند.[۲] در دسامبر ۱۹۱۷ در کنگره مسلمانان دولت شوروی در شهر پتروگراد، نسخه خطی قرآنی که مربوط به خلیفه سوم عثمان بود و مسجدی به نام «کاروان‌سرای» در شهر اُرنبورگ و قلعه‌ای مناره‌مانند به نام «سیومبیکه» در شهر قازان که در زمان حکومت تزاری از مسلمانان مصادره شده بود، به آنها برگردانده شد. در کنگره‌های مسلمانان در اوایل انقلاب شوروی، انقلابیون بلشویکی در کنار روحانیون می‌نشستند و اغلب در تبلیغات خود اصرار می‌کردند که شریعت و کمونیسم کامل‌کننده یکدیگر هستند. روشن است که این توجه بلشویک‌ها به مسلمانان قفقاز و آسیای مرکزی در اذهان مسلمانان آن مناطق نسبت به بلشویک‌ها تصور خوب و امیدوارکننده‌ای را به وجود آورده بود.[۳]

در ماه می سال ۱۹۱۷ در شهر اوفا، مسلمانان کنگره‌ای برگزار کردند که در آنجا پیشنهاد خودمختاری ترک تاتار داده شد. در آن کنگره تصمیم گرفته شد «شورای ملی مسلمانان» که وظیفه‌اش نظارت بر ملت‌های مسلمان روسیه بود تأسیس شود. در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ در شهر قازان، شورای ملی تأسیس و به سه بخش (۱) بخش روحانی، (۲) بخش مالی و (۳) بخش آموزشی ـ تبلیغی تقسیم شد. شورای ملی، بخش روحانیت را به «سازمان امور مسلمانان محمدی اُرنبورگی» واگذار کرد که در آینده این سازمان به «سازمان مرکزی امور مسلمانان داخل روسیه و سیبری» تغییر نام داد که مفتی حلیم جان بارودی، رهبر آن سازمان شد.[۴] در ۸

1 Ильдар Мухамеджанов (2014), *Ислам в СССР*, www.islam.ru.
2 Crouch, ibid, p.214.
3 П. Густерин (2014), *Политика Светского государство на Мусульманском Востоке*, стр 1.
4 Р.А. Силаньтев (2008), "Ислам в Современной России", Москва, издательство "Алгоритм, стр 92.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

ژانویه ۱۹۱۸ در شهر قازان دومین کنگره مسلمانان روسیه برگزار شد که مهم‌ترین مسئله در آنجا تأسیس جمهوری ایول ـ اورال بود. البته دولت شوروی مانع تأسیس چنین جمهوری شد. بعدها دولت شوروی معین کرد که کنگره‌های مسلمانان فقط در چارچوب موضوعات دینی باشد و نه سیاسی.[1]

در وزارت امور ملل اقلیت که استالین وزیر آن بود اداره‌ای به نام «کمیساریای مسلمانان» تأسیس شد که وظیفه‌اش این بود که قوانین و دستوراتی که دولت شوروی صادر می‌کرد را طراحی و آن را با قوانین ملل مسلمان مطابقت دهد و در مناطق مسلمان‌نشین اعمال کند. اولین کمیسر (وزیر) امور مسلمانان، عضو سابق «مجلس مؤسسان» از ایالت قازان، ملانور وحیداف بود. فرق این کمیساریا (وزارت) با کمیساریاهای (وزارت‌های) دیگر این بود که کمیساریاهای دیگر در یک منطقه به امور مردم رسیدگی می‌کردند و دین آنها مهم نبود، ولی این کمیساریا فقط به امور مردم مناطقی رسیدگی می‌کرد که مسلمان بودند. هدف فعالیت این کمیساریا این بود که مسلمانان ساکن شرق روسیه را به‌سوی سوسیالیسم بکشاند و آنان را برای مسلمانان آسیا و آفریقا الگو نماید تا مسلمانان آن مناطق هم بر ضد امپریالیسم غرب با الگو گرفتن از مسلمانان شوروی اقدام کنند. «کمیساریای مسلمانان» فعالیت تبلیغاتی نیز انجام می‌داد و در مورد نزدیکی اندیشه‌های اسلام و لنین و مارکس سخن می‌گفت تا جایی که مبلغان کمونیست در قفقاز به نام «شریعت‌گرایان شوروی» معروف بودند چراکه آنها هم برای حاکمیت شوروی و هم برای شریعت تبلیغ می‌کردند. حتی بسیاری از این مبلغان خود روحانیون مسلمان بودند و بر این باور بودند که دولت شوروی حاکمیت را در مناطق مسلمان‌نشین بر اصل اسلام و شریعت تأسیس خواهد کرد و این باور به حدی بود که این مبلغان حضرت محمد(ص) را با لنین و قرآن را با اندیشه‌های بلشویکی مقایسه می‌کردند. آنان ندانسته به پیشبرد سیاست‌های حکومتی ملحد در جامعه مسلمان کمک می‌کردند و در این زمینه دولت شوروی از روحانیون مسلمان سوءاستفاده می‌کرد. چگونه ممکن بود روحانیون مسلمان قول‌های بلشویک‌ها را باور نکنند درحالی‌که از سال ۱۹۱۸ در ایالت‌های مسلمان‌نشین مانند ترکستان، قفقاز، ایدل — اورال، کریمه و حتی در ایالت‌های غیرمسلمان‌نشین مانند پتروگراد، آرخانگلسک ویاتسک، شعب «کمیساریای مسلمانان» افتتاح شده بود و با مجوز دولت شوروی در تمام قلمرو شوروی کنگره‌های بی‌شمار مسلمانان با

1 Ibid, crp 64.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

شعار «برادری، آزادی و استقلال ملی» برگزار می‌شد. اندکی بعد حکومت شوروی در ایالت‌های مسلمان‌نشین حاکمیت را به‌دست آورد و اجازه داد که در ایالت‌های مسلمان‌نشین دادگاه‌های شریعت، سازمان‌های امور دینی با رهبری مفتیان و مدارس دینی و ناشران و مطبوعات فعالیت کنند.[۱]

تبلیغات بلشویکی این طور تنظیم شده بود که مردم مسلمان در آن، تشکیل دولتی را می‌دیدند که به‌طور کلی با خواسته‌های سیاسی ـ اجتماعی آنها یکی بود درحالی‌که هدف اصلی ساختن جامعه سوسیالیستی در میان مسلمانان شوروی بود. از جمله نتایج این سیاست‌ها شکل‌گیری «حزب کمونیست مسلمان» روسیه به رهبری میرسعید سلطان قلی‌اف بود. در سال ۱۹۲۳ کمیساریای ملی امور خارجه (وزارت امور خارجه) از نمایندگانش درخواست نمود که تحت شعار «شریعت و سوسیالیسم ضد یکدیگر نیستند» فعالیت جدی انجام دهند. غیر از این «کمیسری مرکزی مسلمان‌ها» در ایالت‌ها و شهرستان‌های مسلمان‌نشین تحت همین شعار تبلیغات انقلاب سوسیالیستی را انجام می‌دادند و نهادهای خود را در شهرها تأسیس می‌کردند. اولین نهاد «کمیسری مرکزی مسلمان‌ها» در ماه فوریه سال ۱۹۱۸ در ایالت چلیابینسک در شهر ترویچک تأسیس شد. غیر از این نهادهای کمیساریای مسلمان‌ها در شش شهر منطقه اورال شامل: اوفا، زلاتوست، اورنبورگ، منزلینسک، بلبی و چلیابینسک تأسیس شدند. اهداف این نهادها عبارت بود از:

۱. تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیستی در میان ملل مسلمان به زبان مادری آنها.
۲. انجام دستورات کمیساریای ملی امور ملل (وزارت امور ملل اقلیت) در مناطق مسلمان‌نشین.
۳. تلاش برای ارتقاء سطح فرهنگی و اندیشه‌های اجتماعی میان مردم زحمتکش مسلمان.
۴. مبارزه با عناصر ضد انقلاب میان مسلمانان.[۲]

در ۲۰ ژانویه سال ۱۹۱۸ شورای وزرای دولت شوروی بیانیه‌ای به نام «در مورد آزادی عقیده و اجتماع‌های دینی» صادر کرد. این بیانیه «جدایی کلیسا و دین از دولت و جدایی مدارس از کلیسا» نام گرفت. بر طبق این بیانیه هر تبعه دولت شوروی می‌توانست رابطه خود را با دین تشخیص بدهد و بر طبق اعتقادات خویش زندگی کند.[۳] در اواسط سال ۱۹۱۸

1 Джабаги Васан Гирей (2008), "Советский Союз и Ислам", Вестник Института по изучению истории и культуры СССР (1954), *опубликовано*, стр 42.
2 М.В. Устимчук (1996), "Мусульманские комиссариаты по делам национальностей на Южном Урале", издательство "Чтение", стр 112.
3 М. Одинцов (1991), "Государство и церков", Москва, издательство "Знание", стр 10.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

وزارت ملل اقلیت دولت شوروی به والیان مناطق مسلمان‌نشین دستور داد که نباید حاکمان بومی نسبت به روحانیون سختگیری کنند و هر روحانی حق داشت در خانه خودش با تقاضای یک فرد، به او علوم اسلامی تدریس کند. غیر از این دولت به والیان دستور داد که مدارس دینی که به حساب افراد یا جامعه تأمین می‌شد، بسته نشوند. همچنین اجازه داد که بعضی از مدارس دولتی به آموزش‌های دینی خود ادامه بدهند.[۱]

در برابر فضای پیش‌آمده جمعیت قابل توجهی از مسلمانان عضوحزب کمونیست شدند. البته بیشتر آنها با اندیشه‌های مارکسیسم و با نظریه‌های سوسیالیسم آشنایی نداشتند، اما عللی که در مجموع سبب پذیرش حکومت کمونیستی از طرف مسلمانان شد را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

۱. عدم درک سیاسی رهبران ارتش سفید از مسائل ملی و مطالبات مسلمانان و در نتیجه بی‌توجهی به آن که باعث نارضایتی مسلمانان می‌شد.
۲. اهتمام شخص استالین به‌عنوان وزیر امور ملل اقلیت به مسائل و مطالبات مسلمانان و حل و فصل آنها که نتیجه آن جلب نظر رهبران مسلمان به سوی بلشویک‌ها بود.
۳. دوپهلو بودن سخنان لنین در «سخنرانی‌های آوریل» در مورد آینده مسلمانان به‌گونه‌ای که مسلمانان گمان می‌کردند همکاری با انقلابیون بلشویک، شرایطی را برای آنها فراهم خواهد نمود که به حقوق برابر با روس‌ها دست یابند.
۴. مسلمانان امیدوار بودند انقلاب اکتبر اولین قدمی باشد که به‌واسطه آن جهان اسلام بتواند از سلطه اروپاییان رهایی یابد چرا که بر این باور بودند که می‌توانند با همکاری کمونیست‌ها از سلطه روس‌ها نیز رهایی یابند.
۵. مسلمانان اصلاح‌طلب، انقلاب ۱۹۱۷ در ایالت‌های مسلمان‌نشین را به نوعی ادامه جنبش اصلاح گرایانه قرن ۱۹ خود در مناطق مسلمان‌نشین می‌دانستند.[۲]

خوش‌بینی مسلمانان به بلشویک‌ها در حدی بود که بعضی از رهبران مسلمان اندیشه «کمونیستی ملی مسلمان» را پیشنهاد می‌کردند که معروف‌ترین آنها سلطان گالیف، گالیمجان ابراهیم‌اف تاتار، عبدالرئوف فطرت، فیض‌اله خجایف ازبک، تولار ریسکولف، احمد بایتورسون قزاق، نجم‌الدین افندی‌اف داغستانی و نریمان نریمان‌اف آذربایجانی بودند.[۳]

1 А. Вишневский (1990), *Как это делалось в Средней Азии*, журнал "Наука и Религия", стр 44.
2 Бенигсен, ibid, стр 82-83.
۳ غیر از نریمان نریمان‌اف بقیه این افراد در فاصله سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ م. در تبعید استالینی کشته شدند!

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

برنامه‌های این افراد برای تأسیس کمونیسم با چهره اسلامی بر اساس این اصول بود که اولاً اندیشه «مسلمانان ضدکاپیتالیسم هستند» جایگزین اندیشه «طبقه کارگر ضدکاپیتالیسم هستند» شود و ثانیاً جنبش استقلال ملی بر انقلاب سوسیالیستی مقدم است و انقلاب کمونیستی در شرق باید از طرف خود مسلمانان برپا شود و نباید در این انقلاب روس‌ها و دیگر ملل اروپایی نقش داشته باشند. برنامه سیاسی کمونیست‌های ملی‌گرای مسلمان در شش ماده مطرح شده بود:

۱. اسلام میراث کهنی دارد، گرچه باید اندیشه‌های افراط‌گرایی دینی را از بین برد، اما ارزش‌های معنوی، اجتماعی و سیاسی اسلام را باید حفظ کرد. باید علیه افراط‌گرایان و روحانیان خرافاتی که اسلام ناب را با اندیشه‌های خرافی درهم آمیخته‌اند، مبارزه کرد.
۲. باید از ورود تمدن، زبان و فرهنگ اروپاییان (روس‌ها) به جامعه مسلمانان جلوگیری کرد.
۳. باید از سرزمین‌ها و مناطق مسلمان‌نشین در برابر اشغالگری روس‌ها دفاع شود و ساکنان روسی و اروپایی باید از آن مناطق اخراج شوند.
۴. ملل مسلمان امت واحدی هستند که از نظر جغرافیایی در مناطق مختلف تقسیم شده‌اند. تعداد دولت‌های اسلامی باید اندک باشد و با هم همکاری نزدیکی داشته باشند. فقط چهار دولت اسلامی ولگای وسطی و اورال، ترکستان، قفقاز شمالی و آذربایجان رسمیت دارند.
۵. مسلمانان باید خود به صورت مجزا حزب کمونیستی داشته باشند که خودمختار باشد و کادرهای این حزب باید به‌طور مستقل تعیین شوند.
۶. ترکستان منطقه اصلی انقلاب کمونیستی و آسیایی است و کمونیسم به سوی شرق باید از طریق مسلمانان انتقال پیدا کند و گسترش یابد نه از طریق کمونیست‌های روسی.[1]

درخواست آزادی دینی از سوی مسلمانان که از طرف دولت تزاری نادیده گرفته شده بود باعث شد اولین کنگره مسلمانان در شهر مسکو برگزار شود. در این کنگره هزاران نفر شرکت کردند که دویست نفر آنها زن بودند. در این کنگره موضوعاتی شامل ساعت کاری (هشت ساعت درروز)، مصادره املاک بزرگی که متعلق به یک شخص باشد، تساوی حقوق

1 Бенигсен, ibid, стр 83-86.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

اجتماعی و سیاسی زنان با مردان و خاتمه یافتن چندهمسری مورد مذاکره قرار گرفت.[۱] روشنفکران مسلمان روسیه که به جدیدی‌ها معروف شده بودند در حمایت از انقلاب بلشویکی در میان مسلمانان نقش بسزایی داشتند. به نظر آنها آموزه‌های اسلام ناب به نیاز بر آموزش علوم جدید تأکید می‌نماید و موجب می‌شود ملت قوی و ثروتمند شود. آنها طرفدار شیوه‌های جدید آموزش بودند و از روحانیون متعصب سنتی که باعث عقب‌ماندگی جامعه مسلمانان روسیه شده بودند، انتقاد می‌کردند. جدیدی‌ها برای حمایت از انقلاب سوسیالیستی، ارزش‌های اسلامی را به ارزش‌های سوسیالیستی تشبیه می‌کردند و شعار معروف آنها «دین، آزادی، استقلال ملی» و «زنده باد حاکمیت شوروی و زنده باد شریعت» بود.[۲]

نمونه‌ای از این عالمان پروفسور محمد برکت‌اله بود که ابتدا در ژاپن می‌زیست و بعدها مشاور شاه افغانستان شده بود. وی هنگامی‌که به آسیای مرکزی سفر می‌کرد، یادداشت‌های خود را به نام «بلشویسم و سیاست اصلی اسلام» پخش می‌کرد. کپی این یادداشت‌ها که به زبان فارسی ترجمه شده بود، به دست سازمان امنیتی بریتانیا افتاد. در این یادداشت‌ها نوشته شده بود که به دنبال حاکمیت تاریک تزاری، در افق روسیه آزادی طلوع کرده که همراه با لنین است و این آزادی برای بشریت خوشبختی می‌آورد. سرزمین گسترده روسیه و ترکستان به دست کارگران، کشاورزان و سربازان ارتش سرخ افتاد، اختلاف میان نژادها، ادیان و طبقات اجتماعی از بین رفت. ولی دشمن این کشور بریتانیای استعمارگر است که آرزو دارد مردم آسیا را در بردگی دائمی نگه دارد. زمانی برای پیروان محمد (ص) فرا رسیده که ارزش‌های بزرگ اندیشه سوسیالیسم را بفهمند و آن را به‌طور جدی و با شور و شوق بپذیرند. آنها باید به عمق آموزه‌های سوسیالیستی پی ببرند و برای دفاع از این نظام، باید به گروه‌های بلشویکی بپیوندند و همراه با آنان، غاصبان و ستمگران بریتانیایی را از سرزمین روسیه بیرون کنند. مسلمانان باید بدون اتلاف وقت، فرزندان خود را به مدارس روسی برای آموزش علوم جدید، هنر، فیزیک، شیمی، مکانیک و ...بفرستند. وی می‌گفت: «ای پیروان محمد (ص) به این صدای خدا گوش دهید. به صدای آزادی، برابری و برادری که برادرمان لنین و حکومت شوروی به شما پیشنهاد می‌دهند جواب مثبت دهید».[۳]

1 Ф. Мухаметшин (2001), *Мусульмане России*, Москва, стр 48.
2 Berkley (1998), *The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in central Asia*, p.72.
3 Dave Crouch (2006), *The Bolsheviks and Islam*, p.9.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

بیشتر مسلمانان قفقاز نیز مایل به همکاری با بلشویک‌ها بودند.[۱] حاکمیت دولت شوروی در این مناطق در نتیجه فعالیت و مبارزه چریکی مسلمانان به رهبری علی حاجی آکوشینسکی رواج یافت. در داغستان و قفقاز، رهبر مسلمانان به نام علی ماتایف که رهبر برادران صوفی بود، برای ترویج انقلاب سوسیالیستی به بلشویک‌ها کمک می‌کرد. در ارتش سرخ، «گردان اسلامی» به‌وجود آمد که بیشتر از قوم کاباردینی‌ها بودند و با رهبری ملا کاتاخان‌اف، همراه با سربازان شوروی علیه ارتش سفید می‌جنگیدند. رهبر مسلمانان تاتار میرسعید سلطان قلی‌اف می‌نویسد: «زمان جنگ داخلی گاهی تمام روستاها و حتی طوایف کوه‌نشین در کنار ارتش سرخ علیه ارتش سفید می‌جنگیدند. انگیزه مسلمانان در این جنگ فقط انگیزه دینی بود چرا که دولت شوروی به مسلمانان در مقابل رهبران ارتش سفید، آزادی دینی بیشتری می‌داد».[۲]

جنگ داخلی سرانجام در سال ۱۹۲۱ به پایان رسید و ایالت‌های مسلمان‌نشین تحت حاکمیت شوروی درآمدند. در آن دوران، بلشویک‌ها برای مسلمانان اندیشه‌های کمونیسم را به اسلام تشبیه می‌کردند و در نتیجه آن در دهه بیست «مسلمانان ملی‌گرای کمونیسم» به‌وجود آمدند. بیشتر مسلمانان در کمونیسم اندیشه‌هایی را جستجو می‌نمودند که بتوانند از طریق آن استقلال و حقوق برابر به دست بیاورند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که عضویت مسلمانان در حزب کمونیست نوعی تاکتیک سیاسی بود نه وفاداری به اصول اندیشه‌های مارکسیسم. اسماعیل صبحی بیگ عضو مجلس بزرگ ترکیه که در ژوئیه ۱۹۲۱ به ترکستان آمده بود در موافقت با خواهش عده‌ای از سردمداران تجددخواهان رساله‌ای به نام *اصول سیاسی و اجتماعی* نوشت. در مادهٔ ۸ آن آمده که علما، ملایان و آخوندهای مسلمان در مبارزات آزادی و استقلال در صف مقدم هستند، علمایی که از چنین وظیفه‌ای سرباز می‌زنند و مسلمانان را چشم بسته نگه می‌دارند خائن به دین و ملت هستند و قتل آنان واجب است.[۳]

طبیعی است که مسلمانان در این تلاش گسترده برای همگرایی با بلشویک‌ها و حرکت در جریان واحد در پی دستیابی به سرانجام مطلوب برای خود بودند. اما حقیقت این بود که

---

۱ البته تروتسکی در سال ۱۹۲۳ م. می‌نویسد: «در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز، پانزده درصد از اعضای حزب کمونیست مسلمان بوده و داوطلبانه وارد حزب ما شده‌اند، ولی در منطقه آسیای مرکزی هفتاد درصد اعضای حزب کمونیست مسلمان بودند.» نک: Crouch, ibid.

2 Crouch, ibid, p.10; Bennigsen, p.138.

۳ احمد زکی ولیدی طوغان (۱۳۷۵)، *قیام باسماچیان*، ترجمهٔ علی کاتبی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ص۳۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

میان اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی مسلمانان با اندیشه‌ها و اهداف بلشویک‌ها اختلاف حداکثری وجود داشت. نتیجهٔ امر آن بود که بلشویک‌ها برای اعمال سیاست‌های خود و رسیدن به اهدافشان، ناگزیر بودند حضور مسلمانان را در حکومت شوروی تحمل کنند و به همین دلیل است که در سال‌های اول حکومت شوروی مسلمانان نقش چشمگیری داشتند.[۱]

تغییرسیاست دولت شوروی نسبت به مسلمانان از اواسط دهه ۲۰

با توجه به رویکردهای دولت شوروی واضح بود که ماه عسل رواداری با مسلمانان نمی‌توانست به طول انجامد. در ماده ۵۲ قانون اساسی آمده بود: برای شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق پیروی از هر دین و مذهب دلخواه و پیروی نکردن از هیچ دین و مذهبی و انجام شعائر و آداب مذهبی و تبلیغات الحادی تضمین شده است.[۲] اما به‌رغم آزادی مذهب در قانون اساسی، مقصود نهایی این بوده که به اصطلاح افیون توده‌ها به کلی محو شود. تعقیب این هدف بی‌وقفه صورت می‌پذیرفت، اما وسایل نیل به آن از سرکوب آشکار تا اعطای آزادی محدود به این امید صورت می‌پذیرفت که مذهب در ذات خود رو به زوال برود.[۳]

به هر حال، از نیمه دوم دهه ۱۹۲۰م. یورش علیه دین آغاز گردید. این سیاست را یملیان یاروس لاواسکی رهبری می‌کرد. وی اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه ملحدان مبارز» تشکیل داد که به‌طور کلی علیه دین مبارزه می‌کرد.[۴] علاوه بر این ده‌ها سند و قانون در مورد ارتباط حکومت شوروی با دین به تصویب رسید که اکثر آنها مضمون و ماهیت محدودکنندهٔ نفوذ دین، حقوق و آزادی‌های شهروندان، تعلیم دین، جایگاه روحانیون و غیره را داشتند. به‌طور مثال از آوریل ۱۹۲۶ م. اسنادی دربارهٔ به راه انداختن تبلیغات ضددینی به تصویب رسید و عملی گشت.[۵]

از سال ۱۹۲۴ م. و پس از مرگ لنین، سیاست «لنین پرستی» به راه افتاد. همه مردم شوروی، قبل از اجرای امور دینی خود باید به سمبل‌ها و علامت‌هایی مانند مجسمه‌های رهبری مرحوم تعظیم می‌کردند و بعد از آن می‌توانستند به اجرای امور دینی خود بپردازند. این سیاست که در اواسط دهه ۲۰ پایه‌گذاری شد، تا پایان عمر دولت شوروی (۱۹۹۱م.)

1 Бенигсен, ibid, стр 66.

۲ شیرین آکینر (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، مشهد: آستان قدس رضوی، ص۴۲.

۳ همان، ص۱۸.

4 Мухамеджанов, ibid.

5 Рахнама, Абдулла, (2009) *Уламй исламй дар Тожикистан*, Душанбе, Ирфон, стр 19.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

ادامه داشت. در ماه‌های اکتبر و نوامبر سال ۱۹۲۶ م. در شهر اوفا کنگره روحانیان مسلمان برگزار شد که در آن کنگره پیشنهاد گسترش حقوق مسلمانان در حوزهٔ آموزش عقاید مطرح شد. علی‌رغم اینکه رهبران سازمان امور دینی مسلمانان در شهر اوفا در ظاهر با حکومت شوروی کنار می‌آمدند، ولی گاهی نارضایتی خودشان را در مورد سیاست حکومت علیه دین اظهار می‌کردند. این سازمان پیروان چشمگیری داشت، به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۲۷م.، ۱۴۸۲۵ نفر عضو این سازمان بودند و این تعداد مسلمان می‌توانست برای حکومت تهدیدی قابل ملاحظه باشد.[1]

از سال ۱۹۲۵ م. استالین شروع به از بین بردن کمونیست‌های ملی‌گرا نمود چرا که معتقد بود اندیشه‌های آنها برای حاکمیت شوروی و تمامیت قلمروی کشور تهدید بزرگی بود. طبعاً این سیاست استالین تقریباً تمام روشنفکران و انقلابیون مسلمان را نیز دربر می‌گرفت. تبعیدات استالین نشان داد که در کشور شوروی نمی‌توان اندیشه‌های مارکسیسم و لنینیسم را با اندیشه‌های اسلامی درآمیخت و در این کشور یک مدل سوسیالیسم وجود خواهد داشت که آن هم «مدل سوسیالیسم روسی» است.[2]

مبارزهٔ مسلحانه علیه حکومت شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز شمالی، به ترس حکومت شوروی از اینکه ملل مسلمان می‌توانند علیه حکومت شوروی متحد شوند دامن زد و دولت شوروی را مجبور کرد سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان در شهر اوفا را تحت کنترل خود قرار دهد و اجازه ندهد در جلسات این سازمان مسلمان‌های ضدحکومت، مسلمانان را به قیام فرا خوانند. به مرور زمان فعالیت عناصر اسلامی برای حاکمان دولت شوروی به تهدید تبدیل شد. آنها می‌دیدند که اندیشه سوسیالیستی‌شان ارزش خود را در مقابل اندیشه‌های اسلامی در میان مردم از دست می‌دهد. بدین ترتیب دولت سیاست خود علیه اسلام را تشدید کرد و در سال ۱۹۲۶ م. سندی به نام «اهداف تبلیغات ضد دین اسلام در شوروی» صادر شد. در این سند دولت تدابیری در نظر گرفت که فعالیت دینی را ریشه‌کن کند و اسلام را به‌عنوان دینی که جامعه را طبقه‌بندی می‌کند و تبعیت از اربابان را رواج می‌دهد، معرفی نماید. با این روش‌ها حکومت دست به تبلیغات وسیع علیه دین اسلام زد.[3] یکی از کانون‌های حمله نوع زیست زنان مسلمان بود. زنان مسلمان در آسیای مرکزی و

1 Ильнар Гарифуллин (?), *Ислам в Советском союзе*, www.e-minbar.com.
2 Бенигсен, стр 91.
3 Мухамеджанов, ibid.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

قفقاز، قرن‌ها بر طبق آداب و رسوم اسلامی زندگی می‌کردند، بلشویک‌ها برای ضربه زدن به اسلام می‌خواستند از عنصر زنان مسلمانی که در نظر آنها از حقوق پایینی برخوردار بودند، استفاده کنند. ولی می‌دانستند که انجام این کار در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. دولت شوروی در ترکستان، تدابیری به‌کار برد که یکی از آنها ممنوع کردن ازدواج مردان با دخترانی بود که به سن بلوغ نرسیده‌اند. به علاوه دولت، جمعیت‌هایی از زنان تأسیس کرد که زندگی زنان را در مناطق مختلف بررسی می‌کردند. در آن دوران تقریباً همه زنان مسلمان حجاب داشتند. مردان مسلمانی که عضوحزب کمونیست بودند، جنبشی به نام «هجوم» به راه انداختند. این مردان زنان خود را به میدان‌های شهر می‌بردند و در ملأ عام، چادرشان را از سر بر می‌داشتند و می‌سوزاندند که البته پس از انتقادات و واکنش شدید مردم، متوقف شد. همچنین دولت با برخی عرف‌های جامعه مسلمان مانند ازدواج با مهریه، ازدواج با زنان بیوه فامیل، داشتن بیش از یک زن و... مبارزه می‌کرد.[۱] در وزارت کشور، بخشی به نام «ژن اتدل» (بخش زنان) فعالیت خود را آغاز کرد که کارش پشتیبانی از زنان شوروی و نظارت بر فعالیت اجتماعی آنها بود. آنها زنان مسلمان را تشویق می‌کردند که تحصیل کنند، در جامعه به اشتغال بپردازند، زیر سن بلوغ ازدواج نکنند و بتوانند از حق خود در مقابل مردان دفاع کنند.[۲] به تدریج تعدد زوجات و پوشیدن چادر منسوخ شد. محاکم شرع، مدارس علمیه و بسیاری از مساجد بسته شد. اوقاف متوقف و سفر حج نیز ممنوع شد. مسلمانان از پرداخت زکات، دادن صدقه و روزه گرفتن به شدت نهی شدند. چاپ قرآن و مطالب مذهبی متوقف گردید و در عوض سیلابی از مباحث زهرآگین ضداسلامی به‌جای آن نشست و چون تبلیغات مذهبی ممنوع بود راهی برای پاسخ دادن به آنها نماند.[۳]

دولت شوروی در مناطق مسلمان‌نشین به دنبال این بود که از تأسیس اتحادیه‌های پان‌اسلامیستی و پان‌ترکیستی جلوگیری کند. به این علت دولت اجازه داد باشقیرها که قومی نزدیک به تاتارها بودند جمهوری جداگانه‌ای از تاتارها داشته باشند و بر مسلمانان تاتار برخی محدودیت‌ها مانند حق انتشار روزنامه و تدریس به زبان مادری در مدارس را اعمال می‌کرد و در منطقه قفقاز اجازه داد مسلمانان آن منطقه جمهوری‌های کوچک تأسیس

1 Д. Алимова (1992), "Была ли необходимость в движении Худжум?", Литература и искусство Узбекистана.

2 D. T. Northrop (2001) *Hujum: Unveiling Campaigns and Local Responses in Uzbekistan*, Pittsburg, p. 129.

۳ آکینر، همان، ص۴۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

کنند.[1] بلشویک‌ها تلاش می‌کردند همه اقلیت‌ها را بر اندیشه‌ها و ساختار سیاسی خودشان تطبیق دهند، در نتیجه در بعضی مناطق مانند قفقاز، مردم واکنش تند مسلحانه علیه دولت نشان دادند. همزمان کمیته مرکزی حزب کمونیست به مناطق شرقی دستور داد فعالان کمونیستی آن مناطق تلاش بیشتری کنند که ایدئولوژی کمونیستی را به اذهان مردم مسلمان برسانند. در ضمن در آن دستور گفته شد که مبلغان کمونیستی باید عقب‌ماندگی سیاسی و فرهنگی مردم مسلمان مشرق را برجسته نمایند. گفته می‌شد که باید مردم مسلمان را با علوم معاصر آشنا کرد و عقب‌ماندگی آموزش‌های دینی را به آنها توضیح داد. برای این منظور باید در مناطق مسلمان‌نشین مدارس، کلوپ‌ها و سالن‌های مطالعاتی و کتابخانه‌ها را افتتاح کرد که مردم بتوانند با اندیشه‌های کمونیستی و علوم معاصر آشنا شوند.[2]

یکی از معماهای جدی در روند مبارزه با اسلام، مبارزه با روحانیون مسلمان بود. در سندی که در مورد گزارش خدمات امنیتی وقت اتحاد شوروی در ۲۴ مارس ۱۹۲۵ م. به تصویب رسیده است، تأکید می‌شود که تأثیر روحانیون خصوصاً روحانیون سنتی بر عامهٔ مردم هنوز به حد کافی زیاد است؛ زیرا این مردم تا درجه‌ای تعصب دینی دارند.[3] از نظر حکومت شوروی از طریق تشخیص و محو سرچشمه‌های اساسی نفوذ علمای دینی، کاهش واقعی نفوذ آنها در جامعه امکان‌پذیر بود. آنها دریافتند که قوت و نفوذ علمای اسلامی بیش از همه از نهادهای زیر سرچشمه می‌گرفت: مکتب و مدارس دینی، اموال وقفی، محاکم شرع، نظام پیری و مریدی، مسجد و عبادت‌های جمعی. از این رو با هدف کاهش نقش ایشان‌های صوفی و روحانیون سنتی راهکارهای زیر در پیش گرفته شد:

۱. منع کردن از حلقه‌های ذکر و پیشگیری از سفر ایشان‌ها (سادات روحانی) در میان مردم
۲. بیرون آوردن اوقاف از اختیار روحانیون
۳. اصلاح و تبدیل مکتب و مدارس دینی به مکاتب شوروی
۴. برهم زدن محاکم شرع[4]

البته حکومت شوروی می‌دانست امکان محو کامل این طبقه به دلیل نفوذشان وجود ندارد، اما باید شریکی در امور دینی مسلمانان برای خود برمی‌گزید. ظاهراً تجربهٔ انتخاب

1 Дж. Хосконг (1994), *История Советского Союза*, Москва, стр 249.
2 Базаров, "Известия", 1920, ном 13.
3 Рахнама, ibid, стр 169.
4 Хамон, стр 172.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

شریک دولت در داخل محیط دینی و به‌واسطهٔ روحانیان خودی و تأثیر گذاشتن بر روندهای دینی از دورهٔ حکومت پادشاهی روسیه بر آسیای میانه حاصل شده بود. لذا در ژوئن ۱۹۲۴ م. پس از بررسی گروه‌های مختلف روحانیان منطقه در هنگام انتخاب اعضا و رهبری تشکیلات محکمهٔ شرع تصمیم گرفتند به‌جای روحانیون سنتی، روحانیون جدید جانبدار شوروی را روی کار آورند و در مرحلهٔ بعد با تغییر مقام و ساختار این تشکیلات که تا آن زمان مستقل بود، زمینهٔ تأسیس ادارهٔ دینی با نام ناظرات دینیه را فراهم نمایند که اولین اداره دینی اداره شونده از طرف دولت شوروی بود.[1]

اقدامات دولت شوروی در حوزه آموزش، دادگاه‌ها و اصلاحات ارضی

سیاست جدایی مدارس از دین در مناطق مسلمان‌نشین بسیار کند پیش می‌رفت. مدارس دولتی در این مناطق به علت مشکلات مالی و کمبود لوازم و امکانات نتوانست زود پیشرفت کند. آداب و رسوم و فرهنگ زندگی مردم بومی در مناطق مسلمان‌نشین با دستورات و سیاست‌هایی که حکومت شوروی می‌خواست در مناطق اجرا کند، سازگاری نداشت. یکی از مشکلات این بود که در مناطق مسلمان‌نشین، دولت نمی‌توانست آموزش پسرها و دخترها را در یک مکان اجرا کند. بیشتر والدین فقط به شرط اینکه معلم چادر سر کند، رضایت می‌دادند فرزندانشان در مدارس دولت شوروی تحصیل کنند. دولت در ۹ ژوئن ۱۹۲۴ م. در بیانیه‌ای به تمام روحانیون مسلمان اعلام کرد که «فقط علم است که به مردم قدرت و حق زندگی می‌دهد به همین علت باید از مدارس چه از نظر مالی و چه از نظر معنوی حمایت شود».[2]

در مرحله اول آموزش، دولت اصرار می‌کرد نوجوانان شغلی یاد بگیرند و به همین دلیل در مدارس دولتی برای دانش‌آموزان شرایط مناسب فراهم می‌کردند. در مقاطع بالاتر، در کنار درس‌های اختصاصی کارهای عملی را آموزش می‌دادند. علاوه بر این دانش‌آموزان را با صنعت و کشاورزی آشنا می‌کردند. در این دوره مدارس دینی که در میان مردم مشهور بودند، همراه با مدارس دولتی فعالیت می‌کردند. به‌رغم اینکه دولت محدودیت‌هایی را نسبت به مدارس دینی اعمال می‌کرد و از آنها حمایت مالی نمی‌نمود، شرایط تحصیلی مدارس دینی بهتر از شرایط تحصیلی مدارس دولتی بود. چرا که مدارس دینی از طرف املاک وقفی تأمین می‌شدند و به علاوه شهرت و نفوذ روحانیان در میان مردم باعث می‌شد که مدارس دینی

1 Ibid, стр 184.
2 Вишневский, стр 44.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

شرایط بهتری داشته باشند. مثلاً در مرکز جمهوری شوروی خوارزم که شهر خیوه بود، تعداد فعالان سازمان دینی و دانش‌آموزان مدرسه ۲۵۵۰ نفر بود که هزینه زندگی همه آنها از حساب درآمدهای املاک وقفی پرداخت می‌شد. در اکتبر سال ۱۹۲۳ م. در این جمهوری هشتاد و نه مدرسه دینی وجود داشت.[۱]

اما در اواسط دهه ۱۹۲۰ م. دولت شوروی سیاست رواداری خود را نسبت به مدارس دینی عوض کرد و بیشتر مدارس دینی را به مدارس علمی جدید تبدیل نمود. املاک وقفی که مساجد نیز جزء آنها بود، از طرف دولت مصادره شد و در بیشتر مدارس علمی تدریس دروس دینی لغو شد. در ادامه روحانیان نیز از تدریس در مدارس علمی جدید منع شدند. طبیعی بود که در این شرایط روحانیان دیگر به دولت شوروی اعتماد نداشته باشند و لذا بعضی از آنها، مسلمانان را از فرستادن فرزندانشان به مدارس علمی منع می‌کردند. روحانیان به والدین دانش‌آموزان توضیح می‌دادند که آموزش در مدارس علمی دولت، بنیادهای معنوی و دینی جامعه را از بین می‌برد.[۲]

در بعد قضایی سیاست بلشویک‌ها فراز و فرود بیشتری داشت. درحالی‌که دادگاه‌های دینی در منطقه آسیای مرکزی میان ملل تاجیک و ازبک رواج داشت، ولی میان مردم بدوی مانند قرقیزها و ترکمن‌ها، دادگاه‌هایی فعالیت می‌کردند که مبتنی بر عادات و عرف جامعه بود. بلشویک‌هایی که در آسیای مرکزی فعالیت می‌کردند، فعالیت دادگاه‌های «شرعی و عرفی» که در میان مردم ارزش بسیاری داشت را بدون توجه به اینکه بیشتر مردم آسیای مرکزی اعم از ازبک‌ها، تاجیک‌ها، قزاق‌ها و دیگر ملل آن منطقه مسلمان بودند، لغو نمودند،[۳] در حالی که این دادگاه‌ها اعتبار زیادی در میان مردم مسلمان داشتند. انحلال دادگاه‌های اسلامی در میان مردم پذیرفته نشد و به‌عنوان تعرض دولت به مبانی اسلام تلقی و مقاومت‌هایی آغاز گردید که در اثر آن در ۱۸ می ۱۹۲۲ م. کمیته مرکزی حکومت شوروی، دستوری صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های اسلامی دوباره به فعالیت خود ادامه دهند. بلشویک‌ها متوجه شدند که باید در حوزه دادگاه‌ها به مسلمانان تخفیف دهند، ولی فشارها نباید متوقف شود. دو ماه بعد در ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۲م.، کمیته مرکزی جمهوری ترکستان قانونی صادر کرد که بر طبق آن دادگاه‌های دینی همراه با دادگاه‌های شوروی فعالیت می‌کردند، ولی حقوق و فعالیت

1 Собиров\Козаков, стр 39.
2 Икрамов, стр 246.
3 Икрамов, стр 280.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

دادگاه‌های اسلامی نسبت به دادگاه‌های شوروی محدودتر بود و همچنین دادگاه‌های اسلامی از نظر مالی از طرف دولت تأمین نمی‌شدند. شش ماه بعد شرایط بیشتر تغییر کرد و محدودیت‌ها بیشتر شد؛ در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲ م. کمیته مرکزی جمهوری شوروی ترکستان قانونی وضع کرد که بر طبق آن، دادگاه‌های اسلامی فقط در ایالت‌های فرغانه، سمرقند و سیردریا باقی ماندند و در مناطق دیگر مسلمان‌نشین منحل شدند. فعالیت دادگاه‌های اسلامی به زبان مردم بومی بود و هنگام صادر شدن حکم همراه با قوانین اسلامی از اندیشه‌ها و قوانین دولت شوروی هم استفاده می‌شد. همزمان به این دادگاه‌های اسلامی اجازه داده شد فقط موضوعات جزئی را بررسی کنند آن هم به شرطی که هر دو طرف رضایت می‌دادند که مشکلشان در دادگاه اسلامی بررسی شود و اگر یک نفر به رسیدگی مشکلش در دادگاه اسلامی اعتراض می‌کرد، موضوع آنها به دادگاه دولت شوروی منتقل می‌شد.[1] مردم مسلمان ترکستان به وزارت امور اقلیت‌ها نامه‌ای فرستادند مبنی بر اینکه دادگاه‌های اسلامی در منطقه آنها خیلی محدود شده است و به همین علت مردم مسلمان آن منطقه، اعتماد خود را نسبت به دولت شوروی از دست داده‌اند، اما این کار تأثیری نداشت. در جمهوری بخارای شمالی، دادگاه‌های شریعتی فقط امور اتباع را بررسی می‌کردند و قاضی‌ها به مدت یک سال انتخاب می‌شدند و بعضی از آنها عضو حزب کمونیست بودند. در نهایت در سال ۱۹۲۴ م. فعالیت تمام دادگاه‌های اسلامی در ترکستان متوقف شد.[2]

اما در مورد سیاست اصلاحات ارضی، در نوامبر ۱۹۲۵ م. بخش آسیای مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست قانونی وضع کرد که بر طبق آن، زمین‌ها و املاک فئودال‌ها و بیگ‌ها از طرف دولت مصادره می‌شد و املاک مصادره شده میان دهقانان تقسیم می‌گردید. بعضی از دهقانان متعصب، سهم املاک پیشنهاد شده را نمی‌پذیرفتند، به این علت که بر طبق اعتقاد آنها، شریعت اجازه نمی‌داد املاک شخص دیگری را تصاحب کنند. در این مرحله، دولت شوروی از روحانیان مسلمان خواست به دهقانان توضیح دهند که املاکی که از طرف دولت به آنها پیشنهاد می‌شود، در واقع حق آنها است که قبلاً بیگ‌ها از آنها گرفته بودند. پیرو این قانون رهبر امور مسلمانان شهر تاشکند، ملاعبدالحافظ مخدوم و اطرافیانش در اوایل ۱۹۲۶ م. به تمام مسلمانان آسیای مرکزی مراجعه کردند و توضیح دادند که پیروان پیامبر، املاک گرانبها و باغ‌های پرمحصول خود را به فقرا اهدا می‌کردند. به علاوه زمین‌ها متعلق

1 Вишневский, стр 52.
2 Базаров \"Туркестанская правда", ном 162.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

به کسانی است که آنها را آباد کنند لذا زمین‌هایی که دهقانان در آنجا کشت می‌کنند، متعلق به خودشان است. در واقع بیگ‌ها مانند پیروان پیامبر باید زمین‌های خود را در میان دهقانان تقسیم می‌کردند، ولی به‌جای آنها دولت شوروی این کار را انجام داده و بدین ترتیب این اقدام ضدشریعت نیست! روحانیونی مانند عظیم خان محمود خجایو، محی‌الدین صادق خان، کریم بیگ کری ماتقازیف، متولی مادامینجان موسی‌یف و نیگ ماجان آگالیکف به دهقانان مراجعه کرده، می‌گفتند: «دهقانان زحمتکش، ما به شما می‌گوییم که شما صاحبان واقعی زمین‌های کشاورزی هستید، به این علت که شما مستقیماً در آنجا کار می‌کنید. ما طرفدار آن هستیم که زمین‌ها در میان فقرا و دهقانان تقسیم شود و نباید دست آنها که هیچ تلاشی برای احیای زمین‌ها انجام نمی‌دهند، بماند. ما به بیگ‌ها توصیه می‌کنیم که مانع تقسیم زمین‌ها بین دهقانان نشوند؛ زیرا که این کار ضد اسلام است».[1] البته به نظر می‌رسد مقاومت دهقانان در برابر سیاست اصلاحات ارضی علاوه بر بعد شرعی، جنبه دیگری هم داشت. م. چوکایف معتقد است پس دادن زمین‌ها از سوی دهقانان به صاحبان قبلی آن مربوط به اعتقاد دینی آنها نبود بلکه علت اصلی نپذیرفتن زمین‌ها از سوی دهقانان این بود که یا دهقانان ابزار لازم را برای کشاورزی نداشتند و یا اینکه دولت شوروی دهقانان را مجبور می‌کرد که فقط پنبه کشت کنند.[2]

بدین ترتیب روند تخریب ساختاراجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان‌نشین که حافظ سنت‌های بومی خود بودند آغاز گردید و سرزمین آبادی که به دلیل رودها و خاک حاصلخیز مستعد کشت همه نوع محصولی بود به سمت اقتصاد تک‌محصولی سوق داده شد و مناطق مسلمان‌نشین وابستگی گسترده‌ای به محصولات وارداتی از سایر سرزمین‌ها پیدا کردند.

نتیجه‌گیری

در اوایل انقلاب اکتبر حکومت شوروی تلاش می‌کرد مسلمانان را به سوی خود جلب کند و برای مبارزه علیه ارتش سفید و دولت‌های غربی از آنان کمک بگیرد. به این منظور بلشویک‌ها تبلیغات قوی به راه انداختند و با وعده‌های مختلف توانستند در اوایل انقلاب از حمایت مسلمانان برخوردار شوند. آنان تأکید می‌کردند که آزادی دینی و استقلال ملی جزء اهداف اصیل انقلاب کمونیستی است و زحمتکشان شرق باید به حقوق خود برسند. بعد از

1 Вишневский, стр 44.
2 Чокай – оглы, стр 41.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

پیروزی انقلاب بلشویکی نیز اختیارات و آزادی‌های فراوانی به مسلمانان داده شد و سازمان اصلی مرکزی مسلمانان شوروی در سال ۱۹۲۰ م. در شهر اوفا شکل گرفت. این سازمان تحت عنوان «سازمان مرکزی امور دینی مسلمانان قسمت اروپای روسیه و سیبری» فعالیت می‌کرد. در ترکستان و قفقاز نیز کمیته‌های مشابهی شکل گرفت و مبارزان و حتی روحانیون مسلمان مفاهیم کمونیستی را با ادبیات اسلامی تبلیغ می‌کردند. سیاست دولتمردان شوروی نیز در این مرحله بر مدارا و تدریج استوار بود. اما این روند کمتر از یک دهه تداوم داشت و پس از استقرار دولت شوروی و به‌ویژه بعد از مرگ لنین در این سیاست‌ها نسبت به مسلمانان و مناطق مسلمان‌نشین تغییراتی اساسی ایجاد شد. از اواسط دهه ۱۹۲۰م. آموزش‌های ملحدانه در میان مردم گسترش یافت. استالین در آغاز حاکمیت خود جدیدی‌ها یا همان اصلاح‌طلبان مسلمان را که برای ترویج اندیشه‌های انقلاب سوسیالیستی در میان مردم مسلمان تلاش زیادی کرده بودند از حزب کمونیست اخراج کرد و از بین برد. هدف اصلی بلشویک‌ها ساختن دولت سوسیالیستی با ایدئولوژی کمونیستی بود و به همین علت قبول نمی‌کردند که غیر از اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی مردم به دنبال اندیشه‌های دینی بروند. در نتیجه بعد از اینکه حاکمان شوروی دیگر به حمایت مسلمانان برای مستحکم کردن حاکمیت خود نیازی ندیدند، شروع به مقابله با مظاهر قدرت دین در مناطق مسلمان‌نشین کردند. آنها ابتدا از مدارس دینی و نظام آموزشی شروع کردند و سپس به سراغ مساجد و اوقاف رفته و به مصادره اوقاف پرداختند و بعد اقتصادی نهادهای دینی را فلج کردند. سپس دادگاه‌ها و نظام قضایی شرعی را محدود و در نهایت ملغی کردند و با سیاست اصلاحات ارضی ساختار و نظام اجتماعی و اقتصادی مناطق مسلمان‌نشین را دگرگون ساختند. این سیاست‌های ضددینی که از سال ۱۹۲۵ به بعد آغاز و به‌تدریج تشدید شد تا دهه‌ها تداوم یافت و البته فراز و فرودهایی به خود دید.

منابع و مآخذ

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روشنیان، کریم [بی‌تا]، *اسلام در شوروی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- طوغان، احمد زکی ولیدی (۱۳۷۵)، *قیام باسماچیان*، ترجمهٔ علی کاتبی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

- Berkley (1998), *The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in central Asia*.
- Crouch, Dave (2006), *The Bolsheviks and Islam*, retrieved form: www.isj.org.uk.
- Northrop, D. T. (2001) *Hujum: Unveiling Campaigns and Local Responses in Uzbekistan*, Pittsburg.
- Soucek, Svat (2000), *A History of Inner Asia*, Cambridge University Press.
- Александр Бенигсен (1999), *Мусульмане в СССР*, Казань, издательство "Иман".
- Алимова, Д. (1992), "Была ли необходимость в движении Худжум?", Литература и искусство Узбекистана.
- Вишневский, А. (1990), *Как это делалось в Средней Азии*, журнал "Наука и Религия".
- Густерин, П. (2014), *Политика Светского государство на Мусульманском Востоке*.
- Джабаги Васан Гирей (2008), "Советский Союз и Ислам", Вестник Института по изучению истории и культуры СССР (1954), *опубликовано*, www.Qazavat.ru.
- Икрамов, А. (1972), *О духовенстве в школе*, Ташкент.
- Ильдар Мухамеджанов (2014), *Ислам в СССР*, www.islam.ru.
- Ильнар Гарифуллин (?), *Ислам в Советском союзе*, www.e-minbar.com.
- Карр, Эд. (1990), *История Советской России*, Москва.
- Мустафо Базаров (2009), *Советская религиозная политика в Средней Азии 1918 – 1930*.
- Мухаметшин, Ф. (2001), *Мусульмане России*, Москва.
- Одинцов, М. (1991), "Государство и церков", Москва, издательство "Знание".
- Рахнама, Абдулла, (2009) *Уламй исламй дар Тожикистан*, Душанбе, Ирфон.
- Силаньтев, Р.А. (2008), "Ислам в Современной России", Москва, издательство "Алгоритм".
- Собиров О. & Козоков, и Э. (1994), *Отношение государства к религии, верующих к политике", журнал "Обшественные науки в Узбекистане*.
- Устимчук, М.В. (1996), "Мусульманские комиссариаты по делам национальностей на Южном Урале", издательство "Чтение".
- Хосконг, Дж. (1994), *История Советского Союза*, Москва.
- Чокай – оглы, М. (1932), *Туркестан под властью Советов*, Париж.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.38.1.3]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]